

عباس عاقلی زاده (۱۳۹۶ - ۱۳۱۵ / ۲۰۱۷ - ۱۹۳۶)

عباس عاقلی زاده

(۱۳۹۶-۱۳۱۵ / ۲۰۱۷-۱۹۳۶)

عباس عاقلی زاده، عباس دوست، همنشین، همراه، هم‌رمز یکدل و پاکبخت ما، دیگر نیست (۱۹ مرداد / ۱۰ اوت). سالها بود که بیماری درمان ناپذیری بر او چیرگی می‌گرفت.

زندگی عباس زندگی مبارزه برای استقلال، آزادی و برابری بود. پیکاری برای رهایی از جهان بهره‌ها و بهره‌کشیها و در راستای بهروزی و بهزیستی مردمان؛ جهانی بیگانه با ستم‌زور و زنجیر و زندان. عباس این مبارزه را از سالهای دانش‌آموزی و در نهضت ملی کردن نفت به رهبری دکتر مصدق آغاز کرد؛ نخست در حزب زحمتکشان ملت ایران بود که به فعالیت سیاسی پرداخت و آن زمان که رهبری این حزب به نهضت ملی پشت کرد و به مخالفت با مصدق برخاست، او هم همچون اکثریت بزرگ فعالان و تودک‌حزبی، به همراه خلیل ملکی و در چارچوب حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) همچنان در طریق نهضت ملی پایدار ماند و همچنان و در همه جا، همراهی و همکاری با مصدق و دولت ملی او را پیگیری کرد.

آن جنبش و آن سالها و هم‌پست و بلندهایش، بر دیدگاهی استوار بود که نه جهان را اردوگاهی می‌دید و نه این چنین می‌خواست. چرا که در واقع جدائی و گذر از چنین دیدگاهی بود و از همین رو بیانی از واقعیت ناهمگونی شد که "دنیای سوم" نام گرفت و در فردهای جنگ جهانی دوم، سنگ بنای جنبش کشورهای غیر متعهد شد.

عباس از جمله مبارزان راه برابری انسانها بود و در پی خلیل ملکی بود که درین راه گام نهاده بود، راهی که هربار و هرکجا، می‌بایست از نو یافت، ساخت و پیمود. چرا که نسخه ای عام و دستورالعملی جهانشمول و مرجع تقلیدی واجب‌الاطاعه وجود ندارد. این چنین است که درینجا هم استقلال در عمل و دوری از وابستگیهای اردوگاهی، از جمله شرایط اصلی موفقیت در نبرد برای برابریها می‌گردد.

عباس از آن پس از جمله آنانی بود که هرگز ضرورت مبارزه با وابستگیها و پیکار برای آزادی و حقوق مردمان را به فراموشی نسپرد و هر جا که بود و آن زمان که می بایست، بیهراس، یکسره تلاش و کوشش می شد. در دوران آریامهری، عباس دو بار هم به زندان افتاد و ماهها و سالهائی را در زندان گذراند اما این همه موجب آن نگردید که لحظه ای به انفعال و خاموشی تسلیم شود. عباس از جمله ۵۸ نفر امضاکنندگان بیانیه ای بود که در یازدهم آبان ۱۳۵۶، در تهران انتشار یافت و اعلام می کرد که "نظامی که در ۲۴ سال اخیر قدرت سیاسی و اقتصادی را در کشور ما اعمال می کند با بحران آشکاری روبرو شده است". این "بحران عمیق" هم از "وابستگی حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به منافع قدرتهای استعماری" سرچشمه می گیرد و هم از "فضای خفقان آور سیاسی و نفی آزادیهای اجتماعی" در جامعه. بیانیه، ترازنامه ۲۴ ساله نظام آریامهری را به دست می دهد تا براین نکته تکیه کند که یک چنین ترازنامه ای "اعتراض مردم را اجتناب ناپذیر می نماید" و از آن پس و با استناد به دستاوردهای گرانبهای انقلاب مشروطیت، اعلام کند که "احیای حاکمیت مردم، یگانه شرط لازم و ضروری دفع بحران کنونی است".

عباس از بنیانگذاران جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران (۱۳۳۹) بود و در آغاز انقلاب و به هنگام تشکیل جبهه دموکراتیک ملی ایران (۱۴ اسفند ۱۳۵۷) و در دوران نخست فعالیت آن (۱۳۵۷-۵۸)، همو بود که نمایندگی جامعه در جبهه دموکراتیک ملی ایران را بر عهده داشت و جبهه را از حضور و همکاری فعال خود و یارانش برخوردار می داشت. آن "بهار آزادی" به سرعت نور، به ظلمات خونین زمستان سخت سرکوب و زندان و شکنجه و اعدام بدل شد و عباس هم به همراه خانواده کوچکش همچون صدها هزار ایرانی دیگر، به ترک وطن ناگزیر شد (تیر ۱۳۵۹) و پس از قریب دو سالی اقامت در اتریش، به آلمان نقل مکان کرد (فروردین ۱۳۶۱) و چند ماهی بعد بود که شهر هانوفر را برای محل اقامت قطعی خود برگزید.

عباس بیش از نیم قرن مبارزه بود؛ از آن ماههای آغازین سال سی که در دهه ای کوچک، در نزدیکی میدان بهارستان، به کار و کسب مداد و کاغذ و دفتر و کتاب پرداخته بود تا امروز که درین غربت ناگزیر و ناخواسته، چهره خندان و همواره پویان و همیشه در خدمت "کارگاه ایرانیان" هانوفر بود و یکی از بنیانگذاران "شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران" و یار کوشا و پایدار و عضو شورای

هما هنگی "جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران" .

عباس تداوم در مبارزه بود. صمیمی و هشیار. همچنان و همواره کوشش و تلاش برای آزادیها و برابریها و آکنده از همبستگیها و همراهیها. همواره همچنان بودن که راه دراز است و استوار و پایدار باید بود. عباس در کار جمعی، افتادگی بود و ایثار. هیچ اهل منم نبود و هیچ از خود نمی گفت. عباس مالا مال بود از ذوق و شوق زندگی. به گفتن آن دوست ، عباس چنان شوخ طبعانه و بخوشی از زندان می گفت که شنونده ای گفت "ما را به هوس انداختی که ما هم برویم و ببینیم!" . خنده رو و خوشرو، در مراعات اصول هرگز کوتاه نمی آمد و استوار می ماند و پایدار. اهل سخن و گفت و شنود بود و هیچ اصلی را در پی دستیابی به این و آن توافق ، به مسلخ سازشها روانه نمی کرد. با او همه چیز روشن بود و در همراهی او، راهها هموارتر می نمود و شادمانه و سبکبارانه پشت سر گذاشته می شد.

یادش بیدار. راهش پایدار. با همدلی و همدردی با هما ، مینا و خلیل.

رسول آذرنوش، احمد آزاد، م.آزم، فرهاد آسور، باقر ابراهیم زاده، بانو اسکندانی، قادر اسکندانی، سیمین اصفهانی، رضا اکرمی، صدرالدین الهی، شهین امیری، بهمن امینی، مرجان انصاری، منصور انصاری، فریدون بابائی، مهدی برزین، فرامرز بهار، ناصر پاکدامن، امیر پیشداد، پروین تاج، تقی تام، اسفند جاوید، فلور جاوید، میهن جزنی، علی جلال، فرشید جمالی، اشرف حاج سید جوادی، علی لصغر حاج سید جوادی، علی حجت، شاهو حسینی، نسیم خاکسار، مهدی خانبا با تهرانی، بهروز خسروی، رضا درخشان، مهرداد دروش پور، احسان دهکردی، مهدی ذوالفقاری، محمود رحمانیان، ناصر رحمانیان، ناصر رحیم خانی، منوچهر رسا، محمود رفیع، احمد روناسی، مجید زربخش، هوشمند ساعدلو، اکبر سردوزامی، اکبر سوری، بهروز سیاح پور، بهزاد سیاح پور، هوشنگ سیاح پور، اسد سیف، اکبر سیف، حماد شیبانی، علی شیرازی، مانی شیرازی، کامران صادقی، منوچهر صالحی، جمال صفری، علی صمد، رضا علامه زاده، مسعود علوی بحرینی، بهروز عارفی، فرزانه عظیمی، مسعود فتحی، ملیحه فرهنگ، وجیه قاسمی، شهرام قنبری، هایده قهرمانی، کیان کاتوزیان، محمدعلی همایون کاتوزیان، مقصود کاسبی، اسفندیار کریمی، بهزاد کریمی، حجت کسرائیان، زریون کشاورز، رضا کعبی، رئوف کعبی، ثریا کهزادی، منوچهر گلشن، علی گوشه، علی متین دفتری، هدایت متین دفتری، مصطفی مدنی، باقر مرتضوی، محمد مروج،

نواز مصلی نژاد، بهروز معظمی، مجتبی مفیدی، اصغر منجمی، سیامک
مؤید زاده، فردوس میرآبادی، انور میرستاری، علی ندیمی، محسن
نژاد، حسین نقی پور، جواد نوائی، ضامن علی نیرومند، ایرج نیری،
شیدان وثیق، هرمز هوشمند، محسن یلفانی.